

در آمدی بر مفاهیم مرتبط با نظریه اسلامی امنیت

غلامرضا پرهیزکار*

چکیده

«امنیت» از جمله موضوعاتی است که به اقتضای واقعیت‌های عینی و نظری جهان مدرن، تعاریف و ابعاد جدیدی پیدا کرده است. طرح گسترده ابعاد نظری و مفهومی امنیت، در چند دهه اخیر در محافل علمی از یک سو، و استقرار حاکمیت دینی در ایران از سوی دیگر، که از لوازم آن توجه به ابعاد نظری، دینی و عملی امنیت است، پرداختن به این بحث را از منظر دینی ضروری می‌سازد. این مقاله، تلاش می‌کند به کمک روش نقلی و عقلی و تاحدی ناظر به برخی واقعیت‌های عینی امنیت، برخی مفاهیم دینی مرتبط با مقوله امنیت را تبیین کند. به همین منظور، نوع نگاه اسلام به ایمان، انسان، دنیا و آخرت و همچنین سازوکارهایی که در چارچوب شریعت ولایت برای زندگی عرضه می‌کند و سازنده فهم و راهکارهای معینی در مقوله امنیت است، مورد بحث قرار گرفته است. کلیدواژه‌ها: امنیت، ایمان، انسان، دنیا، شریعت، ولایت، آخرت.

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات دانشگاه باقرالعلوم (ع) gpicac@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۰/۰۱/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۰/۰۶/۱۸

مقدمه

آیا صنعتی که امروزه بشر در اختیار دارد، از گذشته پیشرفته‌تر است؟ آیا انسان‌ها نسبت به گذشته، از وضع اقتصادی بهتری برخوردارند؟ آیا وسایل ارتباطی در مقایسه با قرن پیش، رشد بیشتری داشته است؟ شاید پاسخ مثبت به این دست سؤالات، بدیهی به نظر آید. اما در پاسخ به اینکه آیا بشر امروز از امنیت بیشتری برخوردار است؟ می‌توان گفت: احتمالاً به آسانی پاسخ به سؤالات پیشین نخواهد بود. انرژی هسته‌ای در کنار مزایایش، جهان را مملو از سلاح‌های هسته‌ای ساخته است. هر لحظه ممکن است با فشردن چند دکمه، هیچ اثری از موجودی زنده بر کره خاکی باقی نماند! آلودگی محیط زیست، زندگی بشر را با تهدیدات جدی مواجه ساخته است. سرعت تغییر و تحولات در عرصه‌های گوناگون، با وجود مزایایی که برای بشر دارد، زندگی بهنجار، باثبات و همراه با آرامش را از انسان سلب کرده است. شبکه ارتباطی جهانی، اگرچه می‌تواند ما را به همه جای دنیا ببرد و از بسیاری امور مطلع سازد و خدمات بسیاری را به ما ارائه دهد؛ اما با آن می‌تواند ما را کنترل کرده و امنیت ما را سلب کنند و یا با ایجاد یک اختلال در شبکه، ممکن است امنیت اقتصادی میلیون‌ها انسان به خطر افتد و یا پرواز صدها هواپیما با مشکل مواجه شود. علاوه بر این، صدها مثال دیگر می‌توان زد که به نوعی امنیت روانی، فردی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی افراد را تهدید می‌کند. البته بسیاری از اینها، ناشی از رشد علمی، صنعتی و... بشر بوده است.

«امنیت» با وجود آنکه یک مقوله انسانی است و همواره امنیت از جمله مسائل مهم بشر بوده است، اما در جهان امروز به دلیل برخی پیشرفت‌های مادی و برخی تحولات به وجود آمده در باورها، گرایش‌ها و رفتارهای انسانی، امنیت، اهمیت و پیچیدگی بیشتری یافته است. از این رو، با توجه به طرح جدی‌تر این مقوله در محافل علمی و اهمیت فزون‌تر آن در جهان امروز، که البته جوامع اسلامی و جهان اسلام نیز از آن مستثنی نیستند، گام نهادن در مسیر ارائه نظریه دینی امنیت، از طریق مشخص ساختن مفاهیم دینی مرتبط با امنیت و بیان ارتباط میان آنها و در نهایت، مشخص ساختن ارتباط آنها با زندگی واقعی بشر، از جمله ضرورت‌های کار علمی است که باید بدان پرداخت. از این رو، این مقاله به بیان برخی مفاهیم مهم اسلامی مرتبط با مقوله امنیت می‌پردازد و تلاش می‌کند افق‌هایی از مسئله را حتی‌المقدور روشن سازد. اما پیش از هر چیز، به اجمال توضیحاتی در خصوص مفهوم «امنیت» ارائه می‌گردد.

تعریف امنیت

«امنیت»، به معنای تضمین ایمنی و مصونیت از تعرض، تصرف اجباری و بدون رضایت و دور ماندن از مخاطرات و تعدیات به حقوق و آزادی‌های مشروع می‌باشد.^۱ فرهنگ عمید آن را در امان بودن، ایمن و بی‌ترسی و «امن» را بی‌ترسی، اطمینان، آسایش و آرامش قلب معنا می‌کند.^۲

اگر «امنیت» به معنای مصونیت از تعرض و تصرف عدوانی تعریف کنیم، به طوری که افراد بتوانند از حقوق طبیعی خود، بدون هراس و مانعی خارجی استفاده کنند، در این صورت امنیت از طبیعت حقوق بشر ناشی می‌شود. در واقع، لازمه حقوق و آزادی‌های مشروع، مصونیت آنها از تعرض و دور ماندن آنها از مخاطرات و تعدیات است.^۳

مولار امنیت را در سه سطح انسانی، اجتماعی و ملی مطرح می‌کند و در هر سطح، در پی ارائه پاسخ به این دو سؤال اساسی که الف. امنیت برای چه کسی است؟ ب. چه چیزی مورد تهدید است؟ طبیعی است که پاسخ به هر یک از این دو سؤال، در هر یک از سطوح مذکور متفاوت خواهد بود.

در پاسخ به این پرسش که امنیت برای چه کسی است، باید گفت: این نوع امنیت برای فرد مطرح است و در پاسخ به اینکه چه چیزی تهدید می‌شود، باید گفت بقا و حیات انسان در معرض تهدید است. این امنیت، «امنیت انسانی» خواهد بود.

در «امنیت اجتماعی»، امنیت برای گروه‌های اجتماعی مورد نظر است؛ گروه‌هایی که به جهت اشتراک اعضای آن در اندیشه، احساس و اعمال، کلیت یکپارچه‌ای را تشکیل می‌دهند که از آن به عنوان «هویت» یاد می‌شود. اگر جامعه‌ای هویت خود را از دست بدهد، دیگر قادر نخواهد بود به‌طور مستقل به حیات خود ادامه دهد. در اینجا، هویت تهدید می‌شود.

اما در «امنیت ملی»، امنیت برای دولت مطرح است و حاکمیت و قلمرو دولت مورد تهدید قرار می‌گیرد. معنای روشن امنیت ملی، حفظ مردم یک کشور و سرزمین در مقابل حمله فیزیکی است. در معنای وسیع‌تر، بر حفظ منافع حیاتی، سیاسی، اقتصادی و فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های اساسی و حیاتی یک دولت اطلاق می‌شود.^۴

در تعریفی دیگر، امنیت اجتماعی به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول معرفی شده است.^۵

والتر لیمپین دربارهٔ امنیت ملی می‌گوید: «هر ملتی تا جایی دارای امنیت است که در صورت عدم توسل به جنگ، مجبور به رها نمودن ارزش‌های محوری خود نباشد و چنانکه در معرض چالش قرار گیرد، بتواند با پیروزی در جنگ آنها را حفظ کند».^۶ در امنیت ملی، دولت نقش محوری دارد، اما دولت، که قدرت مشروع خود را با هدف اعمال امنیت به دست می‌آورد، به دلیل یافتن هویتی مستقل از جامعه و تبدیل شدن برخی امور به منافع دولت در قبال منافع ملت، در سطح جامعه به رقیب مردم و در نتیجه، به ناقض امنیت مردم تبدیل می‌شود.

مردم دولت‌ها را به این دلیل می‌پذیرند، چون حافظ امنیت آنها است، اما همراه با افزایش قدرت دولت، خود دولت به منبع تهدید علیه فرد تبدیل می‌شود. البته مردم تهدیدات حاصل از بی‌دولتی را کمتر از تهدیدات ناشی از خود دولت می‌دانند.^۷ اما در سطح بین‌الملل اتفاق دیگری رخ می‌دهد «تلاش دولت‌ها برای پاسخ‌گویی به نیازهای امنیتی خویش، صرف نظر از قصد و نیت آنها، منجر به بی‌ثباتی دیگران می‌شود؛ زیرا هریک از آنها اقدامات خود را تدابیر دفاعی تلقی کرده و کارهای دیگران را بالقوه تهدیدآمیز می‌دانند»^۸ جان هرتز، این وضعیت تناقض‌آمیز را «معمای امنیتی» می‌خواند. در بحث از امنیت در اسلام، به نقش دولت در امنیت توجه خواهیم کرد.

تقسیم‌بندی‌های امنیت

امنیت مثل هوا است؛ به چشم نمی‌آید؛ ولی لازم است همه‌جا باشد. امنیت لازمهٔ بقای انسانی است؛ اگر نباشد، انسان زنده نمی‌ماند. امنیت در زندگی نقشی بسیار برجسته دارد؛ زیرا وجود آن، نه فقط برای اصل زندگی، بلکه برای نحوه زندگی هم مهم است. ممکن است کسی امنیت جانی شما را به خطر نیندازد، ولی امنیت منزلتی، دینی، سیاسی و... شما را با خطر مواجه سازد. مقولهٔ امنیت قابلیت طرح در عرصه‌های گوناگون را داراست؛ در هر عرصه‌ای که انسان وارد می‌شود، امنیت هم به نوعی حاضر است و معنا می‌یابد. بر همین اساس، در هر عرصه‌ای از جامعه، می‌توان به بررسی امنیت پرداخت؛ امنیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و...

در یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان امنیت را در سطوح گوناگون دنبال کرد. همچون سطوح فردی، اجتماعی، ملی، بین‌المللی و جهانی.

گاهی به امنیت، به گونه‌ای دیگر هم می‌توان نگرست: یک نگاه ما، به احساس و فهم درونی است که فرد از امنیت خود دارد؛ صرف نظر از اینکه عوامل خارجی مؤثر بر امنیت، در چه سطح و میزانی قرار دارد. این نوع امنیت را، امنیت ذهنی و روانی می‌گویند. اما گاهی به سراغ آن دسته از عوامل خارجی می‌رویم که امنیت‌ساز یا امنیت‌سوز هستند. در این صورت، به امنیت عینی پرداخته‌ایم. در کنار تقسیم امنیت به ذهنی و عینی، می‌توان آن را به امنیت مادی و معنوی هم تقسیم نمود. این دو دسته‌بندی اخیر، تفاوت‌هایی با هم دارند. برای مثال، در امنیت روانی، به صرف یک احساس حتی اگر توهم هم باشد، توجه می‌شود. اما امنیت معنوی، جزئی از امنیت عینی محسوب می‌شود. اگر گستره حیات انسان را به زندگی در دنیا خلاصه نکنیم، بحث از امنیت انسان در جهان دیگر هم مطرح می‌شود. در نتیجه، در یک تقسیم دیگر، باید امنیت را به دنیوی و اخروی تقسیم کرد. این تقسیم‌بندی در نگاه دینی قابل فهم و پیگیری خواهد بود.

تحولات تاریخی مفهوم امنیت

در یک تقسیم‌بندی، بشر از آغاز تاریخ تاکنون، با توجه به نوع زندگی و دغدغه‌هایش، با چهار نوع امنیت مواجه بوده است.

الف. جامعه بدوی، با حاکمیت گفتمان سنتی: در این دوران، امنیت به معنای حفظ بقا و موجودیت و منشأ تهدید آن، در این دوره طبیعت است.

ب. جامعه شبنانی و کشاورزی، با حاکمیت گفتمان کلاسیک: در این دوران با اهمیت یافتن سرزمین، شکل‌گیری مقدمات به وجود آمدن حکومت‌ها، تعریف امنیت به فقدان تهدید، و حفظ موجودیت، به عنوان هدف امنیت تبدیل شد. در این دوره، منشأ اصلی تهدید جنگ بود.

ج. جامعه ملی با حاکمیت گفتمان مدرن: با تضعیف نظام فئودالی و به وجود آمدن شهرهای جدید، دولت‌های مدرن شکل می‌گیرند. امنیت در این دولت‌ها، به معنای کسب قدرت و توانایی تعریف می‌شود و فقدان تهدید زمانی معنی‌دار می‌شود که قدرت وجود داشته باشد. این قدرت، که ناشی از حاکمیت دولت و حق استفاده انحصاری از زور است، از یک سو به توانمندی داخلی و از سوی دیگر، به توانمندی بین‌المللی دولت مدرن اشاره دارد. منشأ اصلی تهدید در این دوران همان قدرت‌طلبی دولت‌ها است.

د. جامعه جهانی با حاکمیت گفتمان فرامدرن: این دوره، با کاهش اهمیت حاکمیت ملی و افزایش وابستگی متقابل بین‌المللی و افزایش کشمکش‌های پراکنده و بدون نظم همراه است. در این دوره، امنیت به «همکاری و همگرایی بین‌المللی» (انترناسیونالیست‌ها) و «همکاری جهانی بر اساس آرمان‌های مشترک بشری» (ایده‌آلیست‌ها) تعریف می‌شود. با قدرت گرفتن دولت‌ها، که برای ایجاد امنیت آمده بودند، نزاع و کشمکش‌ها در صحنه بین‌الملل به وجود آمد. عده‌ای برای مقابله با آن، طرح نهادهای بین‌المللی را با محوریت دولت‌ها مطرح کردند، گروهی دیگر (ایده‌آلیست‌ها)، مشکل را در خود دولت می‌دیدند و می‌گفتند باید در مرزهای مصنوعی و حاکمیت در چارچوب مرزهای ملی تجدید نظر کرد. در این حالت، مرکز ثقل از دولت به انسان و از ملی به جهانی تغییر کرد. اگر دولت، عامل ناامنی است، اما توجه به فرد نیز خود باعث هرج و مرج می‌گردد.^۹

امنیت در اسلام

جایگاه امنیت در اسلام

در دعای جوشن کبیر، خداوند صاحب امن و امان معرفی شده است. خداوند متعال، از طریق نحوه خلقت جهان، تدبیر آن و نوع تشریح خود، بسترهای لازم برای امنیت را فراهم کرده است. در ادعیه به ما آموخته‌اند که به عنوان یک شیء باارزش، امنیت را از خداوند طلب کنیم.^{۱۰} امام صادق علیه السلام امنیت را یکی از دو نعمت برجسته و مهم در دنیا معرفی می‌کند.^{۱۱} هرچند به خوبی از آن استفاده نمی‌شود و مورد کفران واقع می‌گردد.^{۱۲} البته در روز قیامت نیز امنیت از جمله نعمت‌های مهمی است که از آن سؤال خواهد شد.^{۱۳}

امنیت، طبق بیان امام صادق علیه السلام از جمله نیازهای اساسی است که همه انسان‌ها بدان محتاجند:

«سه چیز است که همه مردم به آن نیاز دارند: امنیت، عدالت و زمین حاصل‌خیز (دارای رشدونما)»^{۱۴}

از نظر امام علی علیه السلام، امنیت زمینه‌ساز رشد مادی و رفاه در زندگی است: «رفاه در زندگی، در وضعیت امن به وجود می‌آید»^{۱۵}.

امنیت سرور و شادمانی را نیز در پی دارد: لقمان می‌گوید: «شش چیز نیازمند شش چیز می‌باشد. ... سرور نیازمند امنیت است ...»^{۱۶}.

از لحاظ معنوی نیز برقراری امنیت، زمینه را برای عبادت و ارتباط با خدا، که هدف غایی زندگانی انسانی است، فراهم می‌سازد.^{۱۷} البته پرستش در حالت ترس و ناامنی، به

لحاظ سختی که همراه دارد، از ارزش بیشتری برخوردار خواهد بود.^{۱۸} در صورت فقدان امنیت، انسان قدرت اندیشه خود را از دست می‌دهد و دچار دل‌پیشانی و نگرانی می‌گردد و نقص در زندگی‌اش رخ می‌دهد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پنج ویژگی است که اگر کسی یکی از آنها را از دست بدهد، همواره زندگی او ناقص، عقل او زائل و دل او مشغول خواهد بود. اولین آنها سلامتی، دومی امنیت، سوم گشایش در رزق، چهارم مونس و یار همدل ... و پنجمی، که همه ویژگی‌ها را در خود جمع می‌کند، آسایش و گشایش در زندگی است».^{۱۹} شهری که در آن امنیت نباشد، بدترین شهرها به حساب می‌آید.^{۲۰} در روایت آمده که اگر در سرزمینی امنیت و سرور نباشد، در آنجا خیری هم وجود نخواهد داشت.^{۲۱} از مجموعه مذکور، که در آن به بخشی از روایات مربوط اشاره شد، می‌توان به جایگاه و اهمیت امنیت در نگاه اسلامی پی برد.

مفاهیم اساسی مرتبط با نظریه امنیت در اسلام

۱. دنیا

الف. یک ویژگی مهم دنیا، محدودیت و کمبود منابع بارزش در آن است. این محدودیت، در قیاس با روح سیری‌ناپذیر انسان معنا می‌یابد و موجب تضاد منافع و زمینه‌ساز بروز ناامنی می‌شود.

ب. اموری که انسان‌ها در پناه آن به امنیت و آسایش می‌رسند، به آسانی به دست نمی‌آیند. انسان‌ها برای آنکه بتوانند چند دقیقه‌ای را به خوردن چند لقمه‌ای غذا صرف کنند، تا اولی‌ترین نوع امنیت خود، یعنی امنیت جانی‌شان را حفظ کنند، باید ساعت‌ها وقت صرف کار و تلاش کنند. بهره‌مندی اندک از دنیا، نیازمند کار و تلاش فراوان است. خداوند بخش زیادی از جهان را به شکل خام آفریده، به طوری که استفاده از آن منوط به دستکاری در آن است. از این طریق، انسان به کار واداشته می‌شود و فرصتی هم برای امتحان او فراهم می‌آید. البته جوهره وجودی‌اش هم شکل می‌یابد.

در راه زندگی، انسان همیشه با سختی‌ها دست به گریبان است. البته سختی فقط در حین کار خود را نشان نمی‌دهد، چنان‌که خداوند نیز به طور مطلق می‌گوید: «ما انسان را در رنج و سختی آفریدیم» (بلد: ۴). لازمه دستیابی به منافع و بهره‌مندی از مواهب

دنیوی، رنج و سختی و کار بسیار است. اما بسیاری ترجیح می‌دهند بدون تحمل سختی‌ها و با تجاوز به حقوق دیگران و سلب امنیت از آنان، به برخورداری و آسایش دست یابند. ج. طبیعت دنیا به گونه‌ای است که تغییر و تحولات در آن بسیار است. این تحولات، که بسیاری اوقات خارج از قدرت و اراده ما است، گاه به سادگی، اسباب آرامش و امنیت را از انسان می‌گیرد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «به دنیا نگاهی زاهدانه افکنید. قسم به خدا، دنیا با چیزی اندک فرد مستقر و اسکان یافته را به زوال می‌کشانند و خوش گذرانی را که با امنیت زندگی می‌کند، به درد و ناراحتی شدید گرفتار می‌کند... شادمانی آن با حزن همراه است و اواخر زندگی در آن به ضعف و سستی می‌انجامد... در رحمت خدا است بنده‌ای که بیندیشد و عبرت بگیرد...»^{۲۲}

ایشان در جای دیگر درباره دنیا می‌فرمایند: «[دنیا] داری است که با بلا پوشیده و به بی‌وفایی شهرت دارد. حالات آن دوام ندارد و... و امنیت از آن سلب شده است».^{۲۳} د. سرانجام آنکه، هر قدر هم برای خود امنیت فراهم کنیم، حلقوم بزرگ‌ترین ناامنی، هر لحظه برای انسان در حال بیشتر باز شدن است. مرگ همه را فرا می‌گیرد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «امنیتی که داری تو را مغرور نسازد؛ زیرا تو از محل امن گرفته خواهی شد».^{۲۴} بنابراین، توجیه مرگ و تبیین درست از آن، به گونه‌ای که در کنار آن بتوان امنیت انسانی را هم معنادار یافت، جز در نگاه دینی امکان‌پذیر نیست.

و. در چارچوب همین ویژگی‌های دنیا و زیاده‌خواهی‌های انسان است که مسئله آزمایش و امتحان الهی معنادار می‌شود تا انسان مجالی یابد برای نوشتن سرنوشت خود، آن هم با قلم تدبیر و با تلاش خویش و برای ساختن آینده‌ای که از پس این دنیا انتظار او را می‌کشد. سنت امتحان، از قوانین حتمی و تخلف‌ناپذیر الهی است. بخشی از آن از طریق عوامل ناامنی در دنیا زمینه تحقق می‌یابد: «شما را قطعاً با اموری همچون ترس، گرسنگی و نقص در اموال و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم...» (بقره: ۱۵۵).

هرچند طبیعت دنیا اقتضای برخی ناامنی‌ها را دارد و خداوند هم از همین طریق انسان‌ها را می‌آزماید، اما این سخن به معنای پذیرش ناامنی و استقبال از آن نیست. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «برای انسان عاقل سزاوار نیست که سراغ عوامل ترس‌آور برود،

وقتی راه امنی یافت می‌شود.^{۲۵} چنان‌که در برخی روایات که گذشت، امنیت یک نعمت و ارزش تلقی می‌شود و در اسلام سفارش شده است که امنیت دیگران و حتی امنیت خود را به خطر نیندازیم و از امنیت موجود پاسداری کنیم و در تأمین آن بکوشیم. البته این را هم باید دانست که بسیاری از واقعیت‌های جهان، خارج از اراده و خواست انسانی عمل می‌کند و در آنها نمی‌توان تصرفی نمود. اما می‌توان به درک درستی از آن نایل آمد و از این طریق، حتی‌المقدور خود را با شرایط واقعی تطبیق داد.

سؤالی که مطرح است اینکه وقتی آنچه روی می‌دهد را نمی‌توان تغییر داد، آیا این افزایش درک نسبت به جهان، خود عاملی ضد امنیتی نیست و امنیت روانی ما را تخریب نمی‌کند؟ برخی معتقدند که عوامل امنیت‌ساز، خود مخل امنیت هستند. مثلاً افزایش آگاهی نسبت به تهدیدات با هدف مقابله با ناامنی، خود موجب تشدید احساس ناامنی می‌شود.^{۲۶} برای مثال، اگر ما از گستردگی فعالیت باندهای بزرگ تبهکاری در سطح کشور مطلع شویم، احساس ناامنی می‌کنیم. اما در اینجا موضوع متفاوت است؛ زیرا شناخت درست جهان، منوط به شناخت خالق و تدبیرگر آن است. این شناخت، ما را با خدایی آشنا می‌کند که جهان را در مجموع در بهترین شکل ممکن آفریده است و مصلحت ما را لحاظ کرده و نسبت به ما مهربان است. در این صورت، افزایش آگاهی از جهان و ناامنی‌های احتمالی آن، به ما آرامش خاطر می‌دهد که در پس آن عوامل، مصلحت و امنیت بزرگ‌تری نهفته است.

به همین دلیل، خداوند جهان را به گونه‌ای آفریده و اداره می‌کند که اگر ما بتوانیم به درک درستی از آن دست یابیم، و به لوازم آن درک، که همانا پایبندی به فرامین الهی است، ملتزم گردیم، جهان در راستای خدمت به ما فعال خواهد شد. بنابراین، هرچند نتوان آن را تغییر داد، ولی می‌توان رفتارهای خود را به گونه‌ای تنظیم کرد که اتفاقات پیرامون ما، در نهایت به نفع ما تمام شود.

۲. زیاده‌خواهی انسان

جهان به اقتضای طبیعت مادی خود، دچار محدودیت است. انسان به اقتضای طبیعت خداجوی خود، به دنبال نامحدود و بی‌نهایت است. به دنبال قدرت نامحدود، علم نامحدود، زیبایی نامحدود و... می‌باشد. در همه این موارد، انسان به واقع در پی خدا است. اما به جای آنکه آنها را در خدا بجوید، به اشتباه در مصادیق ناقص و کوچک زمینی دنبال

می‌کند؛ قدرت، علم، زیبایی و... نامحدود را در بین مخلوقات و تجلیات محدود و دنیایی خدا جست و جو می‌کند، در عین حال که دنیای مادی محدود است. از این رو، بین خواسته‌های انسان‌ها تراحم می‌افتد و آنها را به رقابت و نزاع با یکدیگر می‌کشاند. در نتیجه، ناامنی رخ می‌دهد. همین میل خداجویی است که انسان جاهل، آن را در قالب مضموم زیاده‌خواهی‌های نامشروع به ظلم و ناامنی مبدل می‌سازد.

۳. ایمان به خدا

نخست آنکه، ایمان به خدا موجب می‌گردد میل بی‌نهایت‌طلبی انسان، که عامل بسیاری از ناامنی‌ها در سطح روابط انسانی است، به درستی جهت‌دهی و به سمت بی‌نهایت واقعی، یعنی خدا سوق یابد. در این صورت، زیاده‌خواهی انسان در اختصاص دادن منابع محدود دنیایی به خود کنترل می‌شود. در نتیجه، به تقویت امنیت دیگران و امنیت روانی خود کمک می‌کند. از سوی دیگر می‌توان گفت: ایمان به خدا، یعنی ایمان به کسی که در تمام سطوح زندگی انسان و در ورای تمام پراکندگی‌ها حضور می‌یابد و با مرکزیت دادن به نظام هستی و ایجاد یک شبکه ارتباطی واحد، از پدیده‌های مختلف انسان را از آشفتگی و پریشانی در سطوح فردی و اجتماعی رهانیده و زمینه نیل به آرامش و اطمینان را فراهم می‌کند.^{۲۷} درک اینکه جهان مخلوق خداست، نظمی مشخص دارد. خداوند قادر و حکیم و مهربان آن را تدبیر و هدایت می‌کند و در این کار، هیچ‌گاه به بندگانش ظلم نمی‌کند، هر مصیبتی که رخ می‌دهد، هر چند باید به مقابله با آن پرداخت، اما به میزانی که ما ناچار از تحمل آنیم، برای تحمل کننده، پاداشی بزرگ در پی دارد. همه اینها، به انسان آرامش می‌دهد و برای او امنیت به ارمغان می‌آورد.^{۲۸} در قرآن آمده است: «همانا به یاد خدا، قلب‌ها آرام می‌گیرد» (رعد: ۲۸). یا در جای دیگر می‌فرماید: «او خدایی است که آرامش را به قلب‌های مؤمنین فرومی‌نشاند تا ایمانشان فزونی یابد» (فتح: ۴).

لازم به یادآوری آن است که امنیت در سطح عینی آن (فردی، اجتماعی، ملی، بین‌المللی و جهانی)، شاید تا پیش از دوره پایانی تاریخ که خداوند وعده تحقق امنیت را در آن داده است، هیچ‌گاه به طور کامل تحقق نیابد. «خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، وعده کرده است که آنها را در زمین خلافت خواهد داد - همچنان که پیشینان را حکومت در زمین اعطا کرد - و دینشان را که به آن راضی است، بر

دیگر ادیان غلبه خواهد داد و پس از یک دوران خوف و ترس آنها را به امن و امان خواهد رساند...» (نور: ۵۵).

آیا تا آن زمان باید صبر کرد و انسان‌های ماقبل آن دوران، هیچ‌گاه روی خوش امنیت را به طور کامل نخواهند دید؟ پاسخ منفی است؛ زیرا هر انسانی حتی در بدترین شرایط تاریخی، در عین تأثیرپذیری فراوان از جامعه، دارای یک بعد فردی مستقلی است که اگر با خدا ارتباط برقرار کند، می‌تواند به عالی‌ترین شکل از امنیت روانی دست یابد و تمام تهدیدات پیرامون خود را به فرصت مبدل سازد. در اینجا، می‌توان به شخصیت حضرت زینب علیها السلام مثال زد که در حادثه عاشورا، پس از مواجهه با انواع ناملایمات، و سلب شدن امنیت جانی، مالی، سیاسی، دینی، حیثیتی و... می‌گوید: «ما رأیت الا جمیلاً؛ جز زیبایی چیزی ندیدم».^{۲۹} این جمله در آن شرایط سخت، از امنیت روانی بالایی حکایت دارد که حضرت زینب علیها السلام در پرتو ایمان به خدا، از آن بهره‌مند شده است. این امر می‌تواند همه این حوادث ناگوار را به نعمتی گوارا و فرصتی مهیا برای رشد تبدیل نماید. البته باید توجه داشت که این امنیت روانی، صرفاً یک احساس نیست؛ زیرا این حالت دارای یک پشتوانه واقعی و آن اتصال به منشأ حقیقی قدرت، یعنی خداوند می‌باشد. خداوند چنین شخصی را در عرصه‌های گوناگون زندگی و در برابر حوادث گوناگون دستگیری می‌کند؛ در مواردی او را از عوامل نامنی مصون می‌دارد و در مواردی هم، آن عوامل را به فرصتی برای رشد بیشتر فرد تبدیل می‌کند. در پی این امنیت روانی، امنیت عینی و روانی او در آخرت نیز تضمین می‌گردد. نکته دیگر اینکه، ایمان آوردن به خدا در واقع، وصل شدن به منبع بی‌نهایت قدرت است. قدرت به انسان توانایی حفاظت از خود و تقدیر زندگی خویش را به گونه‌ای که می‌خواهد، اعطا می‌کند. کسی که امنیت دارد، چیزی بیش از این ندارد. در روایتی به همین نکته، منتها در سطح اجتماعی و سیاسی آن اشاره شده است. در این روایت، یکی از ویژگی‌های امت پیامبر صلی الله علیه و آله را دارا بودن همزمان از دو نعمت امنیت و علو ذکر می‌کند.^{۳۰} در این حدیث، به آیه ذیل استناد شده است که می‌فرماید: «سست نشوید و محزون نگردید؛ چراکه شما دارای علو و برتری هستید؛ اگر در ایمان خود استوار باشید» (آل عمران: ۱۳۹). آیه می‌فرماید: اگر ایمان دارید علو و برتری دارید و چون علو دارید، حزن و سستی به خود راه ندهید. همچنین می‌فرماید: «ترس که تو برتر هستی» (طه: ۶۸).

در نگاه دینی، ایده «ایمان قدرت است»، معنادار است و قدرت سخت‌افزاری، در درجه دوم و در کنار قدرت ایمان تعریف می‌شود. به طوری که ایمان در توان سخت‌افزاری اثرگذار است: «ای پیامبر! مؤمنین را بر قتال تشویق کن؛ اگر بیست نفر رزمنده صابر از شما باشد، بر دویست نفر غلبه می‌یابید...» (انفال: ۶۶).^{۳۱} بنابراین، با توجه به اینکه ایمان قدرت است و قدرت امنیت می‌آورد، پس ایمان امنیت می‌آورد.

۴. ارزش انسانی و سعادت همگانی

انسان و سعادت‌مندی او دارای ارزش ذاتی است؛ یعنی هر انسانی مخلوق خدا و برای هدفی بزرگ خلق شده و فی‌نفسه محترم است. لازمه حفظ حرمت فرد، پاسداشت امنیت او است. خداوند می‌فرماید: «ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنها دادیم و بر بسیاری از خلق خود برتری دادیم» (اسراء: ۷۰). در این آیه، در کنار بیان کرامت اولیه‌ای که هر انسانی واجد آن است، به برخی نعمت‌های دنیوی، که لازمه زندگی در دنیا است و استفاده از آنها مستلزم امنیت داشتن است، اشاره شده است. طبعاً نعمتی که خدا به عموم انسان‌ها داده است، باید حرمت آن را پاسداشت و آنها را از کسی سلب نکرد.

آیه مذکور به کرامت اولیه و ذاتی انسان، و نه حرمت اکتسابی اشاره دارد. هر موجودی به صرف اینکه انسان است، واجد برخی امتیازها و حقوق می‌گردد. البته کرامت اکتسابی فرد به میزان ایمان و عمل صالح آنها بستگی دارد. همین امر است که ارزش واقعی و جایگاه واقعی او را مشخص می‌سازد. در عین حال، هر انسانی ممکن است از طریق ویژگی‌های اکتسابی خود، به جایگاهی فروتر از حیوانات تنزل یابد. اما این امر، مجوز سلب بسیاری از حقوق انسانی او در دنیا نمی‌گردد.

بر این اساس، گونه‌ای از مسئولیت برای نظام سیاسی تعریف می‌شود که عام و فراگیر و درباره نوع انسانی است. نظام سیاسی، فارغ از کلیه ملاحظات زبانی، نژادی، اعتقادی و... در تأمین امنیت کلیه افراد تحت حاکمیتش مسئولیت دارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام، به مالک اشتر می‌نویسد: «ای مالک! مهربانی با مردم را بر دل خود حاکم گردان و با آنان دوستی کن و با همگان مهربان باش... رعیت دو دسته‌اند: دسته‌ای

برادر دینی تو هستند و دسته دیگر، در آفرینش با تو همانندند».^{۳۳} داستان اعتراض علی علیه السلام به جریان تعرض شامیان به پوشش و زینت زنی غیرمسلمان و سکوت مسلمانان در قبال آن، در همین مبحث قابل ارزیابی است.^{۳۴}

توجه به ارزش ذاتی انسان، به عنوان مخلوق خدا و اینکه همه مخلوقات برای رسیدن به سعادت خلق شده‌اند، این ایده را که ایمان به افراد امنیت و آرامش می‌دهد را تکمیل می‌کند. به دلیل اهمیت و ارزش والای ایمان، ممکن است تصور شود نیازی به پاسداشت امنیت غیرمؤمن وجود ندارد. اما از یک سو، فرد غیرمؤمن هم حق بهره‌مندی از مواهب دنیایی را دارد: «هرکس دنیا را بخواهد، به مقداری که ما می‌خواهیم به کسی که ما اراده می‌کنیم، در دنیا می‌دهیم... ما به هر کدام از دو گروه، دنیاگرا و آخرت‌گرا به لطف خود مدد خواهیم رساند. از لطف و عطای پروردگار تو هیچ‌کس محروم نخواهد شد» (اسراء: ۱۸-۲۰).

از سوی دیگر، همه انسان‌ها خلق شده‌اند تا هدایت شوند. از این رو، باید حتی المقدور زمینه برای هدایت آنان فراهم شود. از جمله این زمینه‌ها، امنیت آنها است. حضرت علی علیه السلام در صحنه پیکار، جنگ را به تأخیر می‌اندازد و امنیت جانی آنها را حفظ می‌کند، بلکه کسانی هدایت شوند یا در جنگ به برخی افراد مقابل خود آسیبی نمی‌رساند، چون می‌داند در نسل‌های آتی او فردی مؤمن به دنیا خواهد آمد.

خداوند در آغاز سوره براءت، که در مقام اعلام بیزاری از مشرکان است و فضایی جنگی و عتاب‌آلود نسبت به مشرکان دارد، می‌فرماید: «و هرگاه یکی از مشرکان به تو پناه آورد، به او پناه ده تا کلام خدا را بشنود و پس از شنیدن سخن خدا، او را به مأمنش برسان؛ چراکه آنها گروهی بی‌اطلاعتند» (توبه: ۶).

در این موارد، احترام به انسان به دلیل همان غایت بسیار ارزشمندی است که انسان ظرفیت رسیدن به آن را دارد و به منظور رسیدن به آن خلق شده است. حتی الامکان باید شرایط لازم را برای او فراهم نمود. چه بسا روزی راه ایمان را برگزیند و به امنیت و خوشبختی جاودانه و اخروی خود دست یابد و به جزئی از پس‌مانده‌های عالم هستی تبدیل نگردد.

۵. شریعت

منظور از «شریعت»، قواعد، دستورات و توصیه‌های است که اسلام برای تنظیم زندگی ارائه کرده است تا ضمن برقراری یک زندگی عادلانه در دنیا، نهایتاً سعادت اخروی انسان را در

بهترین شکل تأمین کند. شریعت، به دلیل ورود به زندگی مردم، خواهناخواه بر نوع امنیت در جامعه اثر می‌گذارد. اگر خواهان امنیت در جامعه هستیم، لازم است حقوق متقابل افراد دقیقاً تعریف شود. مردم نسبت به حقوق و وظایف خود آشنا باشند و نسبت به آن پایبند باشند. این مجموعه امور و اموری دیگر، که به وسیله شریعت اسلامی تحقق می‌یابد، در راستای حفظ و تقویت امنیت در جامعه است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت: فرد وقتی مؤمن به خدا می‌شود، واجد نگاهی خاص به جهان و پذیرنده یک دسته ارزش‌ها و باورها می‌گردد که هویت فردی او را به گونه‌ای خاص می‌سازد. در نتیجه، فرد با هویت اسلامی، به عنوان عنصر اولیه‌ای که سازنده روابط اجتماعی در جامعه اسلامی است، شکل می‌گیرد. اما صرف تجهیز افراد به نگاه واحد به جهان و ارزش‌ها و باورهای یکسان، برای آنکه تعاملات در جامعه به وجود آید، آن هم به گونه‌ای که امنیت افراد هم تضمین شده باشد، کفایت نمی‌کند. این نگاه و ارزش‌ها و باورها، باید از طریق یک دسته قواعد رفتاری، جهت‌دهی و عینیت خارجی یابد. به طوری که رفتار فردی و اجتماعی تنظیم و از این طریق، حقوق افراد به روشنی و عادلانه تعریف شود. اسلام این قواعد رفتاری را در قالب شریعت بیان می‌کند. این قواعد هویت جامعه را می‌سازد. افراد از طریق هویت جمعی خود، به درک و احترام متقابل می‌رسند، همبسته می‌شوند و زندگی‌شان را سامان می‌دهند و به زندگی در کنار هم، همکاری با هم و رعایت حقوق یکدیگر علاقه‌مند می‌شوند و از این طریق، عوامل ناامنی را دفع می‌کنند. در اینجا به برخی اصول یا راهکارها، که در راستای تحقق امنیت از طریق شریعت قابل فهم است، اشاره می‌گردد:

۱. تحریم عوامل مخلّ امنیت: اسلام آن دسته از عواملی را که موجب از بین رفتن امنیت می‌شود، حرام کرده است. در مواردی هم برای مرتکب آن، مجازاتی لحاظ کرده است. مانند ظلم، تعدی، تهدید و ارباب.^{۳۵}
۲. ممنوع بودن پذیرش عوامل مخلّ امنیت: نه تنها نباید مخلّ امنیت بود، بلکه نباید ناامنی دیگران را نیز تحمل کرد.^{۳۶} پذیرش عوامل ناامنی، علاوه بر اینکه به لحاظ شخصی حکایت از وجود برخی ضعف‌ها در انسان دارد، خود عاملی است برای ترویج گناهان و ناهنجاری‌ها و در پی آن گسترش ناامنی در جامعه.
۳. اصل امنیت در فقه: در علم فقه به عنوان تنها راه رسمی تدوین شریعت در عصر

غیبت، اصل روشنی با نام، اصل امنیت مطرح نیست. اما اصول دیگری مطرح است که ارتباطی تنگاتنگ با بحث امنیت دارد و یا تقریباً مرادف با آن است. مانند این اصل فقهی که «لاضرر و لاضرار فی الاسلام؛ هیچ ضرر و ضراری در اسلام پذیرفتنی نیست». اصل تقیه یا اصل برائت را نیز در همین راستا می‌توان ارزیابی کرد. به نمونه‌های فقهی آن می‌توان اشاره کرد. از جمله مسئله نماز خوف، روزه مریض، انتقال زکات در هنگام ناامنی، ترک امر به معروف و نهی از منکر در هنگام خطر و... .

۴. تعریف حقوق متقابل: تعریف و مشخص کردن حقوق متقابل افراد، به‌طوری که هرکس دقیقاً بداند چه حق و چه تکلیفی در برابر دیگران دارد، از جمله مهم‌ترین عوامل ایجاد امنیت محسوب می‌شود. این نوع حقوق را می‌توان در کتب فقهی پیگیری نمود. مثلاً در خرید و فروش یک کالا، ابتدا شرایط کلی مربوط به معامله بیان می‌شود، آن‌گاه شرایط خریدار و فروشنده‌ای که حق معامله دارند، مشخص می‌شود. سپس، شرایطی که جنس مورد معامله باید داشته باشد، بیان می‌گردد. پس از آن، راه‌های به‌هم زدن معامله انجام شده، تعیین می‌شود. در پایان نیز نوبت به قواعدی می‌رسد که نزاع‌های احتمالی را حل و فصل می‌کند. تعیین دقیق این قواعد حقوقی، به امنیت معاملات در بازار می‌انجامد و مشخص نبودن آن در این مثال مذکور و سایر موارد، عامل مهمی است برای آنکه افراد به هر نحوی که خود می‌پسندند، عمل کنند و در نتیجه، به هرج و مرج و ناامنی بینجامد.

۵. پشتیبانی روابط اجتماعی با قواعد اخلاقی: قرار گرفتن امور اخلاقی، که بعضاً لازم‌الاجرا است، در کنار حقوق الزام‌آور به همسانی بیشتر انسان‌ها، تقویت وجوه مشترک، حس اعتماد متقابل و محبت نسبت به هم می‌انجامد و ضریب امنیتی جامعه را افزایش می‌دهد. اسلام با توصیه به گونه‌ای خاص از آداب معاشرت، این فرایند را در سطح جامعه عملیاتی و آن را تقویت می‌کند؛ سفارشات همچون سلام کردن، به دیدار یکدیگر رفتن، با خوش‌رویی با یکدیگر برخورد کردن، صلح رحم، هدیه دادن، سوءظن نداشتن، حُسن ظن داشتن، غیبت نکردن، تهمت نزدن، مسخره نکردن، امانت‌داری، وفای به عهد، عدم تجسس، فاش نکردن اسرار دیگران، رعایت حریم شخصی افراد و... در همین زمینه معنا و مفهوم دارند.

۶. منع از دنیاطلبی: اسلام علاوه بر مشخص کردن حقوق متقابل افراد و جهت‌دهی آن به سمت ایجاد امنیت، انسان‌ها را از زیاده‌خواهی و حرص بر دنیا، که عاملی برای تجاوز به حقوق دیگران و ایجاد ناامنی است، برحذر داشته‌است.

۷. تبشیر و انذار: در مرحله دیگر از کار، اسلام با انذار نسبت به پیامدهای دنیوی و اخروی ایجاد ناامنی و با بشارت دادن به پادشاهایی که پایبندی به عوامل امنیت را به دنبال دارد، ضمانت اجرایی تأمین امنیت را بالا می‌برد.

۸. اصل برادری: اسلام در سطح روابط اجتماعی مؤمنان را چون برادر قلمداد می‌کند. «همانا مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس در بین برادران خود اصلاح برقرار کنید...» (حجرات: ۱۰). این مسئله پیوند عاطفی و زمینه همکاری را بیشتر و در نتیجه، امنیت را بیشتر می‌سازد. برای مثال، مهاجرت را از جمله عوامل ایجاد ناامنی برشمرده‌اند؛ زیرا این پدیده اجتماعی به مسائلی چون حاشیه‌نشینی و تشکیل خرده‌فرهنگ‌ها می‌انجامد و موجب برخی تعارض‌ها و ناامنی‌ها می‌شود. اما مهاجرتی که در صدر اسلام از مکه به مدینه رخ داد، دو برخورد مهم پیامبر با این مسئله موجب شد که این مهاجرت به ناامنی نینجامد: اولاً، از بعد انسانی و فرهنگی پیامبر ﷺ بین افرادی که به مهاجران شهرت یافتند و اهل مدینه، که معروف به انصار شدند، پیمان اخوت بست^{۳۷} و از تبدیل آنها به یک خرده‌فرهنگ جلوگیری کرد. ثانیاً، از بعد فیزیکی و جغرافیایی نیز به جای اسکان مهاجران در حاشیه شهر، آنها را در سطح شهر و در بین مردم توزیع کرد. حتی گروهی که امکان اسکان آنها در سطح مدینه وجود نداشت، به حاشیه نراند، بلکه آنها را در مهم‌ترین مرکز شهر، یعنی مسجد مستقر ساخت. به این ترتیب، ارتباط دائمی بین مردم، مهاجران و رهبر جامعه برقرار شد. مردم و رهبر جامعه، با مشکلات برجامانده از مهاجرت مواجه بودند و باید برای حل آن چاره‌ای می‌اندیشیدند.

۹. اصل تعاون و همکاری: خداوند می‌فرماید: «در کارهای نیک و در تقوا با هم همکاری کنید، اما در گناه و تجاوز همکاری نکنید» (مائده: ۲). تعاون و همکاری در کارهای نیک و تقوا و برعکس، عدم همکاری در گناه و تجاوز، از جمله اموری است که به پیوند بیشتر اعضا و اشتراک در منافع و در نتیجه، به ایجاد امنیت کمک می‌کند. علاوه‌بر اینکه، خود امنیت هم از جمله امور نیک محسوب می‌شود و به آن تشویق شده است.

۱۰. اصل وحدت: «به ریسمان الهی چنگ زیند و پراکنده نشوید» (آل عمران: ۱۰۳). جامعه یک فرایند پیچیده و در حال گذار دائم است که هرچند همه امور آن تنظیم شده باشد، همیشه بستر برخی تنش‌های داخلی و زمینه تهدید از خارج را دارد. توجه به وحدت و پاسداشت آن به حفظ امنیت در جامعه کمک می‌کند.

۱۱. اصل هماهنگی با اخلاق مردم: وقتی جامعه بر مبنای ارزش‌ها و هنجارهای دینی شکل گرفت، هماهنگی با ارزش‌ها و خلیات مردم و دست‌کم بی‌توجه نبودن نسبت به آنها، امنیت بیشتر آنها را تضمین می‌کند. هماهنگی با اخلاق مردم، حتی در جامعه‌ای که تفاوت مذهبی با ما دارد، می‌تواند با حفظ یک سری اصول معنادار باشد. این امر، خود را با اصل‌هایی چون تقیه، احترام به دیگران و مراوده با آنان نشان می‌دهد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «نزدیک شدن به مردم در اخلاق و رسوم‌شان موجب امنیت و مصون ماندن از دشمنی و کینه‌هایشان می‌شود».^{۳۸}

۱۲. اصل نظارت: هر جامعه برای حفظ نظم و توجه به ارزش‌ها و هنجارهای خود، نیازمند نظارت است. اسلام اصل نظارت همگانی را بدین منظور قرار داده است. به طوری که حتی افراد عادی حق و وظیفه دارند، بر رفتار حاکمان در قالب نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر نظارت کنند. امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان عامل غیررسمی نظارت، زمینه‌های رشد ناامنی را در جامعه از بین می‌برد و در صورت ترک آن، موجب رشد عوامل ناامنی و قدرت گرفتن افرادی می‌شود که زمینه‌ساز ناامنی در جامعه هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «با هم پیوند داشته باشید، نسبت به هم بخشش کنید، مبادا از هم روی گردانید و پیوند دوستی را پاره کنید. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدهای شما بر شما مسلط می‌گردند، آن‌گاه هرچه خدا را بخوانید، جواب ندهد».^{۳۹}

۱۳. اصل قضاوت: این اصل آنجا است که نظارت عمومی پاسخ‌گو نیست و رفتاری مخالف ارزش‌ها و هنجارهای جامعه رخ می‌دهد که قابل اغماض نیست. مثلاً، حرمت جانی و یا مالی فردی از جامعه شکسته می‌شود. نوبت به برخورد قضایی می‌رسد. برخورد قضایی مناسب، تضمین کننده حیات جامعه و حافظ امنیت مردم است. توصیه‌هایی را که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مالک اشتر درباره قضاوت دارد، می‌توان نمونه‌ای از راهکار امنیتی اسلام در زمینه قضاوت و در دیگر زمینه‌ها قلمداد کرد. آن حضرت به مالک اشتر توصیه می‌کند که در مرحله نخست، به ویژگی‌ها و صفات لازم برای قضاوت در فرد انتخابی برای این کار توجه شود؛ یعنی شایستگی مسئولیت محوله را داشته باشد. در مرحله بعد، حاکم باید بر کار او نظارت کند و در مرحله سوم، این فرد شایسته برای مسئولیت را از طریق

تأمین مالی و حمایت منزلتی کمک کند و از این طریق، جلو نفوذ دیگران را در او بگیرد و قاضی نیز موظف است ضمن دقت در قضاوت، زمانی که به نتیجه قطعی رسید، قاطعانه با تخلف برخورد کند.^{۱۴} شاید سبب تقدم نظارت بر حمایت مالی و منزلتی، این باشد که وظیفه اصلی حکومت توجه به صفات قاضی است. پس از انتخاب، او باید پاسخگو باشد. از این رو، در نهج البلاغه حضرت، بلافاصله پس از بیان صفات قاضی، بحث نظارت را پیش می‌کشد. اما حکومت باید تلاش کند از قاضی خود با ابزارهای مادی و منزلتی نیز حمایت کند. مجموعه این امور ضمن تضمین سلامت دستگاه قضایی، هم به امنیت جامعه و هم به امنیت شغلی قاضی کمک می‌کند. توجه به این امنیت دوسویه را می‌توان در توصیه حضرت دربارهٔ بازرگانان نیز در همین نامه مشاهده کرد.

۱۴. اصل جهاد: یکی از مسائل مورد توجه و مهم در اسلام، مسئله جهاد و دفاع است. جهاد را به لحاظ رتبه و حجم کار، می‌توان پس از اصل نظارت و اصل قضاوت بررسی کرد. برای حفظ امنیت در عرصه بین‌الملل، گاه جهاد یا دست‌کم آمادگی دفاعی امری اجتناب‌ناپذیر است. قرآن کریم می‌فرماید: «در مقام مبارزه با کافران، تا آنجا که می‌توانید خود را آماده سازید... تا دشمنان خدا و دشمنان خودتان را بترسانید...» (انفال: ۶۰).

اگرچه جهاد همراه با درگیری و خون‌ریزی است، اما اسلام برای صیانت از دشمنان در زمان جنگ نیز توصیه‌هایی امنیتی دارد که در نوع خود قابل توجه است. همچون، آغازگر جنگ نبودن، محروم نکردن دشمن از امور حیاتی مثل آب، منله نکردن کشته دشمن، ضربه زدن به درختان، آسیب نرساندن به زنان و کودکان، مدارا با اسیران، وضع حقوق برای آنان و... .

۱۵. اصل عدالت: عدالت، که هدف انبیا در سطح اجتماع و وعده اسلام برای حکومت جهانی خود در آخرالزمان است، نقش بسیار مهمی در تأمین امنیت جامعه بر عهده دارد. عدالت، که به معنای قرار دادن هر چیزی در جای خود است، در سطح اجتماعی با شایسته‌سالاری و رعایت درست حقوق، ارتباطی تنگاتنگ دارد. دریافت عادلانه حق، عامل مهمی در مراعات حقوق دیگران است. یک جامعه عادل در ساختارهای خود، دارای سازوکارهایی است که افراد جامعه را کمک می‌کند تا در یک روند طبیعی، بتوانند به میزان تلاش خود، از مزیت‌های جامعه بهره‌مند شوند. اما در یک جامعه غیرعادل، ابزارها و

سازوکارهای لازم برای دستیابی به مزیت‌ها و بهره‌مندی‌های جامعه وجود ندارد. از این رو، افراد برای دستیابی به آن مزیت‌ها و امور ارزشمند اجتماعی، به سمت ابزارها و شیوه‌های غیرمشروع و غیرقانونی می‌روند و موجب انحراف و ایجاد ناامنی در جامعه می‌شوند. شبیه به این تحلیل را در نظر رابرت مرتون درباره ناهنجاری‌ها و ناامنی‌ها می‌توان مشاهده کرد.

۱۶. اصل تکیه بر اصول مشترک: تکیه بر اصول مشترک، یک اصل مهم در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. این اصل می‌تواند کشورها و ملت‌های مختلف را تا حد زیادی به هم نزدیک و جلوی خصومت آنان را بگیرد. قرآن کریم، افراد دارای ارزش‌ها و فرهنگ‌های غیراسلامی را دعوت می‌کند تا در پرتو اصول مشترک، با مسلمانان گرد هم آیند: «بگو ای اهل کتاب بیایید، از آن امر مشترک بین ما و شما پیروی کنیم...» (آل عمران: ۶۴).^{۱۱}

۱۷. اصل پیمان‌ها و تعهدات بین‌المللی: با تکیه بر اصول مشترک می‌توان با دیگر کشورها پیمان بست و زمینه همکاری و اشتراک منافع را ایجاد کرد و از این طریق، به امنیت بین‌الملل کمک کرد. در صدر اسلام، شاهد پیمان‌های متعددی بین پیامبر ﷺ و اهل سایر مذاهب و یا دیگر قبایل موجود در آن زمان هستیم. نمونه آن، پیمان پیامبر ﷺ با یهودیان مدینه است.^{۱۲}

اصل جهاد، به همراه دو اصل اخیر را می‌توان از جمله راهکارهای امنیتی اسلام در عرصه بین‌الملل به حساب آورد.

۶. ولایت

منظور از «ولایت» سطح سیاسی آن است که در عصر غیبت در قالب ولایت عامه و نظریه ولایت فقیه بسط یافته است. اما پیش از هر چیز، نگاه اجمالی به رابطه حکومت و امنیت در نگاه غیردینی می‌اندازیم. انسان‌ها به دلیل زیاده‌خواهی و کمبود منابع، با مشکل نظم و امنیت مواجه هستند و برای رفع آن و تنظیم روابط درونی خود و تنظیم روابط با سایر جوامع و تأمین امنیت داخلی و خارجی، نیازمند حکومت گردیدند. از این رو، براساس یک قرارداد و با هدف حفظ امنیت و...، تصمیم به تأسیس دولت گرفتند و زندگی مبتنی بر تصمیم‌های انفرادی را به سمت زندگی مبتنی بر تصمیم‌های جمعی و دولتی تغییر دادند. اما چنان‌که گذشت، دولت‌ها وقتی پا به عرصه می‌گذارند، انواع قدرت‌ها را به دست می‌آورند و در پی آن، هم در سطح داخلی و هم در سطح بین‌المللی، خود به عاملی برای

نامنی تبدیل می‌شوند. یک راهکار، روی آوردن به سازمان‌های بین‌المللی است تا از این طریق، قدرت دولت‌ها کاهش یابد. اما دولت‌های با قدرت بیشتر و با اعمال نفوذ در این سازمان‌ها، اهداف خود را دنبال می‌کنند. راه دیگر، که اخیراً مطرح شده، حرکت به سمت جهانی شدن و نه بین‌المللی شدن است که خود نوعی بازگشت به فرد، همچون دوران پیش از شکل‌گیری دولت به حساب می‌آید. اما این نوع نگاه هم به هرج و مرج بیشتر می‌انجامد؛ زیرا هر فردی به میزان قدرت خویش، به مثابه دولتی کوچک عمل می‌کند و تضمینی برای کنترل زیاده‌خواهی‌ها وجود ندارد. علاوه بر اینکه، اضافه شدن بر جمعیت و تراکم جمعیتی و تنوع بیشتر آدم‌ها در نگرش‌ها و سلیقه‌ها در جهان امروز، مشکل نامنی را بیش از پیش می‌سازد. دیدگاه دیگر این است که به سمت جهانی شدن، اما نه با اخلاق فردی، بلکه با اخلاق جهانی پیش برویم. مثلاً، امروزه همه جهانیان متوجه شده‌اند که تخریب محیط زیست، در هر جای دنیا، بر زندگی همه ساکنان زمین اثر منفی می‌گذارد و محیط طبیعی را برای همگان ناامن می‌سازد. از این رو، حفظ محیط زیست، به عنوان یک اصل از اصول اخلاق جهانی می‌تواند امنیت زیست‌محیط جهانی را تأمین کند. این دیدگاه از دیدگاه پیشین مثبت‌تر به نظر می‌رسد، مشروط به اینکه اولاً، همگان به یک اندازه ملزم به رعایت آن باشند که تضمینی برای آن وجود ندارد. ثانیاً، این ارزش‌ها و اصول اخلاقی واقعاً جهانی و مشترک بین همه انسان‌ها باشد، نه آنکه ارزش‌ها و اخلاق یک کشور خاص بر همگان تحمیل شود؛ چیزی که از زمان فروپاشی شوروی سابق به این سو، شاهد آن هستیم. در این صورت، این رویه معنایی جز نادیده انگاشتن اکثریت مردم جهان و تجمیع همه قدرت‌ها در دست یک کشور خاص نخواهد داشت، و البته این تجمیع قدرت، وضع امنیتی مردم را هم بدتر خواهد کرد. امروزه اگر بخشی از توان دولت‌ها به ایجاد نامنی برای دیگر دولت‌ها و ملت‌ها صرف می‌شود و تنها بخشی از آن، به نامنی داخلی می‌انجامد، در آن جهان تک‌قطبی، رفتارهای دولت واحد جهانی بی‌رقیب، متمرکز در داخل و به تقویت بیشتر عوامل نامنی داخلی منجر می‌شود. به‌ویژه که در آن جهان واحد، اکثریت شهروندان آن، درجه یک محسوب نمی‌شوند.

همه راه‌حل‌های بشری، که برخی از آنها بیان شد، از یک مشکل اساسی رنج می‌برند. در همه آنها، قدرت به عنوان مهم‌ترین عامل بسترساز برای ایجاد نامنی،^{۴۳} در اختیار کسانی

قرار می‌گیرد که اولویت نخست نزد آنها، همین قدرت و استفاده از آن در راستای منافع خویش است. هیچ‌گاه دربارهٔ ویژگی‌های دیگری که می‌تواند این قدرت را مهار کند، اندیشه‌ای صورت نمی‌گیرد. جز آنکه تغییراتی در ظواهر امر به وجود می‌آورند. مثلاً، قدرت را از دولت ملی، به سازمان‌های بین‌المللی انتقال می‌دهند. غافل از اینکه، هرچا «تحصیل منافع هرچه بیشتر» ارزش مسلط باشد، اگر قدرت به آنجا برود، این قدرت تأثیر تخریبی و ضد امنیتی خود را برجای خواهد گذاشت. با این حال، شکل و ظواهر را هر قدر هم که تغییر دهیم، این ظواهر تغییر یافته نمی‌تواند محتوا را به میزان قابل ملاحظه‌ای دستخوش تغییر سازد. با این بیان، به سخن اصلی بازمی‌گردیم. راه حل اسلامی برای مشکل ناامنی دولت را به یک بیان، در دو نکته می‌توان جمع کرد:

الف. توجه اسلام به ویژگی‌ها و صفات حاکم

در نگاه غربی، حکومت حق مردم است. مهم انتخاب‌گری مردم و فرایند انتخاب است که در قالب دموکراسی خود را نشان می‌دهد. اما اینکه حاکم باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. از این‌رو، راهکارهای امنیتی برای بهبود وضع دولت پاسخ‌گوی مشکلات امنیتی، برآمده از دولت نیست؛ زیرا همه راهکارها به نحوی افرادی را صاحب قدرت می‌کند و امکانات بسیار وسیعی را در اختیار آنان می‌گذارد. در حالی که، هیچ سازوکار درونی برای جهت‌دهی به قدرت تعریف نمی‌کند. معمولاً به برخی ابزارهای کنترل بیرونی توجه می‌شود که اعمال آن ابزارها نیز در اختیار افرادی از ساکنان همان جزیره قدرت است. اما اسلام با عنایت به صفات و ویژگی‌های حاکم، که مهم‌ترین آن ایمان به خدا و پایبندی به شریعت است، فرد حاکم را در یک چارچوب معنایی و رفتاری قرار می‌دهد که به طور خودکار بسترهای ایجاد ناامنی از ناحیه او را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، همین ایمان و شریعت منشأ قدرت او می‌شود و از این قدرت، در اداره جامعه استفاده می‌کند. قدرت در این چارچوب، ارزش نخست محسوب نمی‌شود تا منجر به ناامنی گردد. البته با این قدرت، که در ذات خود ضد امنیتی نیست، می‌توان امنیت را هم ایجاد نمود. چنان‌که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «خدایا تو می‌دانی که آنچه انجام دادیم، رقابت برای دستیابی به سلطه و حکومت یا دستیابی به متاع بی‌ارزش دنیا نبود، بلکه هدف ما، این بود که دین تو را به جایگاه راستینش بازگردانیم و اصلاح را در سرزمین تو آشکار

گردانیم تا بندگان مظلومت در امنیت قرارگیرند...»^{۴۴} بنابراین، قدرت سیاسی در نگاه اسلامی مقدمه ایجاد امنیت است. اما هیچ‌گاه ارزش نخست محسوب نمی‌شود، بلکه صرفاً نقش ابزاری دارد. ابن عباس می‌گوید: در سرزمین ذی‌قار خدمت امام علی علیه السلام رفتیم که داشت کفش خود را پینه می‌زد، آن‌گاه که مرا دید فرمود: «قیمت این کفش چقدر است؟ گفتم بهایی ندارد. فرمود: به خدا سوگند: همین کفش بی‌ارزش، نزد من از حکومت بر شما محبوب‌تر است، مگر اینکه حقی را با آن به پا دارم یا باطلی را دفع نمایم»^{۴۵}.

ب. توجه اسلام به حقوق متقابل مردم - رهبر

در نظام‌های سیاسی امروزی، مردم صاحب حق به حساب می‌آیند. از این‌رو، کمتر به حقوق حاکمان توجه می‌شود. در حالی‌که، حاکمان از حقوق نانوشته بسیاری بهره می‌برند و از انواع رانتهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... استفاده می‌کنند. این امتیازات پیدا و پنهان، عامل مهمی در استقبال افراد از این پست‌های حکومتی است. آنان پس از ورود به حکومت نیز با هدف دستیابی به همین امتیازات، حقوق مردم را نادیده می‌گیرند و موجب ایجاد ناامنی برای آنان می‌شوند.

اما در نگاه اسلامی، حقوق حاکمان تعریف شده و مشخص است؛ آن هم در چارچوب وظایف کاری آنان است و نسبت به حقوق مادی، ضوابط محدود کننده‌ای لحاظ شده است. از این‌رو، زمینه بازخواست دقیق‌تر آنها بیشتر فراهم می‌شود. در نتیجه، زمینه‌های ایجاد ناامنی کمتر در اختیارشان قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، طرح حقوق متقابل، به رابطه بیشتر بین مردم و حاکم می‌انجامد و پیوند امام و امت را تحکیم می‌بخشد. چنان‌که در برخی حقوق، به تقویت ارتباط عاطفی مردم و حاکمان توجه شده است. مردم و حاکمان هرچه بیشتر احساس یکی بودن کنند، کمتر به عامل ناامنی علیه یکدیگر تبدیل می‌شوند. گفتمان سیاسی اسلام، با طرح موضوع ولایت خاصه و ولایت عامه و تأکید بر نظریه رهبری و حقوق متقابل مردم - رهبر ایده دولت را مطرح کرده است و با سالم‌سازی رابطه مردم و حکومت، جلو یکی از کانون‌های اصلی بروز بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی در داخل و ضعف قدرت حکومت در عرصه بین‌الملل را گرفته است. امامت به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام، همچون محور آسیاب، جامعه را به وحدت و انسجام می‌رساند. این محور در شرایط خاص، به فروکش نمودن بحران‌ها کمک می‌کند.^{۴۶}

۷. آخرت

اعتقاد به آخرت، از چند جهت بر مقوله امنیت تأثیر می‌گذارد، یک جهت آنکه، مفهوم مرگ را به درستی برای انسان حل می‌کند. در نگاه مادی، مرگ ناامن‌ترین حادثه‌ای است که هر لحظه در جهان به وقوع می‌پیوندد و تمام انواع امنیت را به طور کامل از انسان سلب می‌کند. ولی هیچ‌گاه توجه جدی نظریه‌پردازان امنیت را به خود جلب نکرده است. حتی نوعی ترس از سخن گفتن درباره این امر کاملاً ضد امنیتی وجود دارد. گویا یکی از نظریات نانوشته امنیتی، چشم بستن بر آن دسته از عوامل ضد امنیتی است که لاجرم مقهور آن خواهیم شد.

اما در منطق دین، مرگ نقطه عطف زندگی و نه نقطه پایان آن است. تعبیر مرگ، صرفاً نامی است برای یک انتقال. آنچه هویت ما را می‌سازد و ما با آن، ما می‌شویم، با مرگ به محلی دیگر، که زندگی جاودانه‌مان در آنجا ادامه خواهد یافت، انتقال می‌یابد (سجده: ۱۱). اما جهت دوم تأثیرگذاری «آخرت»، این است که اعتقاد به آن سرا، گاه مفهوم امنیت را متأثر از خود می‌کند و آن را به لحاظ مصادیقی دست‌خوش تغییراتی می‌سازد. برای مثال، در نگاه دینی هرکس موظف است نسبت به امنیت مالی خود حساس باشد. اما اگر امنیت جانی با امنیت مالی تعارض کرد، باید امنیت جانی را مقدم داشت. ولی اگر امنیت دینی با امنیت جانی و یا مالی در تعارض افتاد، باید امنیت دینی را مقدم داشت و از مال یا جان گذشت. در این صورت، هرگاه امنیت مالی و یا جانی فردی لطمه ببیند، در عوض به امنیتی والاتر در جهان دیگر دست می‌یابد. با این مثال روشن می‌شود که امنیت در نگاه معتقدین به آخرت، گاه مصادیقی متفاوت از امنیت در نگاه غیر معتقدین به آن دارد.

اما جهت سوم و تأثیر سومی که اعتقاد به آخرت بر مفهوم امنیت برجای می‌گذارد، طرح پرسش‌هایی جدید در حوزه امنیت است. اگر ما زندگی دیگری داریم، امنیت در آنجا چگونه خواهد بود؟ آیا رابطه معناداری بین چگونگی زندگی در این جهان و امنیت ما در آن جهان وجود دارد؟ ... لازمه حداقلی این پرسش‌ها، توسعه مفهوم «امنیت» و توجه به ابعاد مغفول مانده آن است.

نتیجه‌گیری

اگر نگوئیم امنیت در زندگی انسان امروزی از اهمیت بیشتری برخوردار شده، لااقل باید گفت: نسبت به گذشته دچار تغییراتی شده و پیچیدگی بیشتری پیدا کرده است. با کاوش

در متون دینی، غیر از مواردی که مستقیماً به امنیت پرداخته شده است، مفاهیم بسیاری را می‌توان یافت که با مقوله امنیت در ارتباط است. در نگاه دینی، همه انسان‌ها مخلوق خدا و برای هدفی بزرگ خلق شده‌اند. از این رو، حتی المقدور باید امنیت آنها، هرچند غیرمسلمان باشند، محفوظ بماند، بدان امید که زمینه هدایتشان فراهم آید. این در حالی است که انسان‌ها دارای ویژگی‌هایی هستند و در دنیایی زندگی می‌کنند که هر دو در صورت عدم راهبری درست، می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد ناامنی برای خود و دیگران باشد. امکانات دنیا دچار محدودیت و از سویی انسان به دلیل میل فطری به خدای نامحدود، موجودی بی‌نهایت‌طلب است. اگر از این دو ویژگی، که خود سازوکاری برای امتحان و شکل‌گیری جوهره وجودی انسان است، درست استفاده نشود، او را به موجودی زیاده‌طلب و مخرب امنیت تبدیل می‌کند. اما میل بی‌نهایت‌طلب انسان، اگر در مسیر درست آن، یعنی به سمت میل به خدای بی‌نهایت هدایت شود، در این صورت فرد به امنیت روانی دست می‌یابد و با کنترل زیاده‌خواهی او، امنیت دیگران هم تضمین می‌گردد. شریعت و ولایت، دو مفهوم دیگر دینی است که با سامان دادن به زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی، بازتاب‌های مثبت امنیتی برجای می‌گذارد. قدرت سیاسی در اسلام، با منشأ ایمان و کارکرد خدمت به دیگر انسان‌ها، که دارای کرامتی ذاتی‌اند، پیوند می‌خورد، نه با ثروت همراه با پوشش دموکراسی. تجربه بشری تاکنون نشان داده که این نوع قدرت از سطح فردی تا بین‌المللی و جهانی آن، همواره بخشی از آثار آن، ایجاد اختلال در امنیت دیگران بوده است. دیگر مفهوم دینی مرتبط با امنیت، مفهوم آخرت است که ضمن حل کردن مسئله غامض امنیتی «مرگ»، در مصادیق امنیتی تغییراتی ایجاد می‌کند و پرسش‌های جدیدی را در حوزه امنیت مطرح می‌سازد.

روشن است انسجام بخشیدن به این گونه مفاهیم و ناظرسازی و بازسازی آنها با واقعیت‌های عینی زندگی جدید و استخراج سیاست‌های امنیتی متناسب و کارآمد، از جمله ضرورت‌های پژوهشی است که باید به آنها پرداخت.

پی‌نوشت‌ها

۱. آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، ۳۰۵.
۲. عمید، فرهنگ فارسی عمید، ص ۱۸۵.
۳. عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۱، ص ۵۷۰.
۴. نویدنیا، درآمدی بر امنیت اجتماعی، فصلنامه مطالعات راهبردی، بهار ۱۳۸۲، ش ۱۹، ۶۲-۵۹.
۵. بوزان، مردم دولت‌ها و هراس، ص ۳۴.
۶. همان، ص ۳۱.
۷. رک: همان، ص ۶۱.
۸. همان، ص ۱۶.
۹. رضا خلیلی، تحول تاریخی گفتمانی مفهوم امنیت، فصلنامه مطالعات راهبردی، بهار ۱۳۸۳، ش ۲۳، ۲۴-۱۰.
۱۰. رک: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۷۹.
۱۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۰۸.
۱۲. شیخ صدوق، الخصال، ص ۳۴.
۱۳. مجلسی، بحارالانوار، لبنان، ج ۲۴، ص ۵۴.
۱۴. ابن شعبه الحرانی، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، ص ۳۲۰.
۱۵. علی بن محمد اللیثی الواسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۷۱.
۱۶. الکرآچکی، معدن الجواهر و ریاضه الخواطر، ص ۵۵.
۱۷. رک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۳۲ ذیل آیه ۵۵ از سوره نور.
۱۸. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۴۶.
۱۹. شیخ صدوق، الخصال، ص ۲۸۴.
۲۰. اللیثی الواسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۹۴.
۲۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۴۰۱.
۲۲. اللیثی الواسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۹۰.
۲۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۸۱.
۲۴. اللیثی الواسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۲۳.
۲۵. همان، ص ۵۴۱.
۲۶. بوزان، مردم دولت‌ها و هراس، ص ۵۳.
۲۷. رک: اصغر افتخاری، مرزهای گفتمانی نظریه اسلامی امنیت، ص ۴۳۳-۴۳۲.
۲۸. حکیمی، امنیت در نظام اسلامی، ص ۶۴.
۲۹. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

۳۰. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۴۴۶.
۳۱. رک: اصغر افتخاری، مرزهای گفتمانی نظریه اسلامی امنیت، ص ۴۲۲-۴۲۱.
۳۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳
۳۳. رک: همان، ص ۴۴۰-۴۳۸.
۳۴. طبرسی، الاحتجاج، تعلیق: الخراسان، سید محمد باقر، ج ۱، ص ۲۵۸.
۳۵. عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۳، ص ۳۸۹.
۳۶. رک: همان.
۳۷. رک: التركي، الامن فی الاسلام، ص ۳۰.
۳۸. سید رضی، نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، حکمت ۴۰۱، ص ۷۲۶.
۳۹. پیشین، خطبه ۴۷، ۵۵۸.
۴۰. رک: پیشین، خطبه ۳۳، ص ۵۷۷.
۴۱. رک: عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۳، ص ۳۸۶.
۴۲. رک: پیشین، ص ۳۸۹.
۴۳. * باید توجه داشت که این سخن با سخن پیشین در این باره که قدرت امنیت آور است در تضاد نیست. در آن جا بحث از قدرت با منشأ ایمان بود اما در این جا سخن بر سر قدرت با منشأ ثروت است که گاه با قدرت با منشأ دموکراسی نیز از آن یاد می شود. ماهیت و آثار این دو نوع قدرت با هم متفاوتند. ضمن آن که از منظری دیگری قدرت برای دارندگان آن می تواند امنیت ساز و برای دیگران و فاقدان آن امنیت سوز باشد.
۴۴. سید رضی، نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، خطبه ۱۳۱، ص ۲۴۸.
۴۵. پیشین، خطبه ۳۳، ص ۸۵.
۴۶. رک: اصغر افتخاری، مرزهای گفتمانی نظریه اسلامی امنیت، ص ۴۳۸-۴۳۶.

Archive